

رفقایی از شهرهای مختلف بخشی از مشکلات خود را با ما در میان گذشته اند. بخشی مربوط به شرایطی است که در آن هستیم و فشارهایی که وجود دارد و بخش مهمی هم مربوط به نحوه و روش و سبک فعالیتی و کاری است که تک تک ما داریم. این مسایل طرح شده را میتوان دسته بندی کرد و به آنها پرداخت. ما میخواهیم این کار را بکنیم و فعالیت های رفقایمان را هر چه بیشتر بر اساس یک تصور مشترک کمونیستی و حزبی که داریم، بیش از پیش منسجم کنیم. نمونه های مناسب و خوب فعالیتیمان را تکیه کنیم و فعالیت های کم تاثیر و مشکل ساز را باز گو کرده، نقد و بتوانیم از خود و فعالیتیمان دور کنیم. خصوصیت یک حکمتیست و یا کمیته کمونیستی ما، در هر جا که هستند و فعالیت میکنند را باید بتوانیم به نسبت اهدافی که داریم منطبق کنیم. ما حزبی هستیم که تصمیم دارد انقلاب و قیام کارگران را برای گرفتن قدرت سیاسی رهبری کند. حزبی هستیم که طبقه کارگر و کمونیستها را برای این باید آماده کرده و با خود همراه کنیم. اما اینها هنوز تصمیم ماست و اجرای آن و

حکمتیست ها و فعالیت مشترک و حزبی، فعالیت اجتماعی و توده ای

تنه زدن به هم غیر قابل اجتناب است. کادر حزب باید ضربه گیر این تنه ها باشد!

بهرام مدرسی - اسد گلچینی

”معمول“ است، خودش است. ما، همه ما در هر لحظه فعالیت سیاسیمان، در همه کارهای مان و در تمام لحظات کار مشترکمان با هم این ”خود“ بودن را تجربه میکنیم و این هم لازم و ضروری است. بنابراین این طبیعی ترین رفتار انسانی است که در کار مشترکمان با هم ”اصطکاک“ پیدا کنیم. بر نظراتمان پافشاری کنیم و مستقل از اینکه جدا تا چه حد فلان بحث ”سیاسی“ یا ”غیرسیاسی“ است، بقول تیتو این نوشته به هم ”تنه“ بزنیم. طبیعی است که بر خلاف کارمزدی مان در جامعه، در این حزب هر کسی امکان شکفته شدن، بیان خود و اعلام نظرات خود را در هر زمینه ای داشته باشد. و این هم از ضروریات کار مشترک ما با هم است. این اتفاقا از اختلافات اساسی این حزب سیاسی زنده، شاداب و سرحال با فرقه و سکت های ”سیاسی“ است.

شما میدهند، ضامن ”کنترل“ رفتار شما با ”دیگران“ در محل کارتان است. اگر کاری بکنید که باب طبع رؤیستان نباشد، اخراجتان میکنند، نانتان را گرو گرفته اند که تضمین کنند آنطور که میخواهند رفتار کنید. در فعالیت سیاسی داوطلبانه ما، فعالیتی که خطر در آن است و انسان مجبور به ریسک کردن خیلی چیزها است، این ”سیستم“ سرمایه دارانه طبعاً عمل نمیکند. انسان ها در حزب ما همانطور که آزادانه و داوطلبانه تصمیم به فعالیت سیاسی متشکل با حکمتیست ها را گرفته اند، به همان درجه از آزادی کامل در اعلام خود، ابراز خود و ”رفتاری“ که به نظرشان درست است را دارند و باید هم داشته باشند. همکاری و تشکل ما در این حزب بنابراین جنبه بسیار بزرگ انسانی را در خود دارد. هر کسی بر خلاف آنچه که در جامعه امروز

پراتیک کردن این برنامه و اهدافی که داریم، مستلزم وجود کادر ها و رهبران و قطعاً یک تشکیلات با فعالیت مشترک، سبک کار و روش فعالیتی منسجم و کمونیستی و کارگری است. هدف ما رسیدن به این است و در هر قدمی که بر میداریم این هدف را دنبال میکنیم.

بطور کلی باید بگوییم که ما هم اکنون در فعالیتیمان در شهرها با تسویر یک دستی روبرو نیستیم. فعالیت های متنوع و مختلفی هست. مشکلات و موانع، مستقل از دلایل سیاسی آنها به نظر ما از یکطرف حاکی از عمق بیشتری در کار فعالین و کادرهای حزب و انتظاراتشان از خودشان و از طرف دیگر بیانگر کافی نبودن ”کالیبری“ است که همین امروز این بخش از کادرهای حزب دارند. سازمانده کمونیست تلاش میکند بنا به اهداف و جهت های سازماندهی کمیته های کمونیستی و روش های فعالیتی که در این کمیته ها باید داشته باشیم، وضعیت کنونی رفقا و جمعهای حکمتیست را بررسی کرده و دیگر رفقا و همه کمونیستها را نیز به اتخاذ آن فراخواند.

ابتدا اما مقدماتی در این رابطه:

فعالیت سیاسی برای ما امری داوطلبانه است. شما اگر کارمند شرکتی یا اداره ای باشید، اگر کارگر کارخانه ای و یا به هر حال حقوق بگیر جایی باشید، حقوق شما، پولی که در ازای کارتان به

مظفر محمدی

چگونه میتوان جلو این موج حمله به

مردم را گرفت؟

پاسخ به چند سوال در رابطه با موج جدید حملات

رژیم به مردم!

ص ۳

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

به مجاهدین نگاه کنید، به مباحث حکمتیست ها در دوره جدایی شان از حزب کمونیست کارگری نگاهی بیاندازید، اختلافات را به روشنی خواهید دید. حزبی که چنین نباشد، اساسا امکان توده ای شدن را ندارد. حزبی که نتواند به اعضا و کادرهایش و به رهبریش حتی نشان دهد که چنین است، ده میلیون سهل است ده نفر را هم نمیتواند با خود متشکل کند. آنچه که به این حزب توده ای امکان میدهد که علیرغم همه این "تنه" ها کارش را پیش برد و به اهدافش برسد، البته نه توافق بر سر تک تک این "تنه زدن" ها بلکه توافق بر سر اهداف این حزب است. انسان های زنده با روش های گوناگون زندگی، با اخلاقیات متفاوت، با علایق و شکفتگی های مختلف با ... حول یک برنامه و هدف واحد متشکل شده اند. این اتحاد رمز عمل کردن چنین حزبی توده ای است.

اما سول این است که چه کسی باید چنین عمل اجتماعی حول این اهداف را تضمین کند؟ کادرهای حزب! کادرهای حزب اسکلت بندی محکمی هستند که باید تضمین کنند که این اتفاق نظر حول اهداف حزب خمیرمایه تشکل و توافق میلیونها انسانی باشد که باید در این حزب

متشکل شوند.

کادرهای حزب اما باید خود بدوا بدانند که با "اختلافات" میان یکدیگر چگونه رفتار میکنند. باید "کالیبر" این را در خود ایجاد کرده باشند که ضربه های ناشی از "تنه زدن های" گفته شده را بگیرند. همانطور که قبلا گفته شد، وجود این اصطکاک ها امری بسیار طبیعی در فعالیت سیاسی داوطلبانه است، برای کادر ها اما این امر طبیعی و وظیفه ای همیشگی را هم با خود دارد، وظیفه این که با چشمان باز به این اصطکاکات برخورد کنند و بدانند که آگاهانه با چنین "تنه زدن ها" چگونه برخورد میکنند و ضربه ناشی از آن را خنثی میکنند. باید بدوا بدانند که چگونه این امر طبیعی را در کنار فعالیت سیاسی مشترک یکدیگر با هم و کل حزب بشناسند. باید به خود و به یکدیگر بخصوص نشان دهند که اختلاف نظر سیاسی را در چهارچوب خود حزب میشود و باید طرح و جلو برد. باید بدانند و به یکدیگر و خود نشان دهند که اختلاف نظر شخصی در هر موردی ضمن اینکه امری طبیعی و بر حق هر فعال کمونیستی است، در کجای فعالیت سیاسی مشترک ما قرار میگیرد؟ باید یاد بگیرند که قطب نمای خود را گم نکنند.

از چنین کادرهای با تجربه ای میتوان انتظار این را داشت که صدها انسان را در حزب خود متشکل کنند و هواسشان باشد که ها علیرغم اختلاف سلیقه و شخصیتی با هم دست در دست هم در یک حزب سیاسی برای اهداف سیاسی مشترکی متشکل بمانند و با هم کار کنند. بعید به نظر میرسد کادرهای کمونیستی که خود بدوا نمیدانند با این "تنه زدن ها" به یکدیگر چگونه رفتار کنند، بتوانند ضربه گیر خوبی برای "تنه های" هزاران نفر به همدیگر باشند. این کالیبر و این قابلیت مثل بسیاری از "خصایص" دیگر قابل آموزش و فراگیری است. مهم این است که صورت مسله را شناخته باشیم.

تجربه کادرهای حکمتیست، رهبران اجتماعی مردم در کردستان به همه ما نشان میدهد که چگونه یک کادر و رهبراجتماعی مردم با چنین "کالیبری" میتواند حتی دشمنی اهالی بخشی از یک محله شهر را با محله کنار دستی نه تنها حل کند، بلکه آنها را با هم و با خود برای امر اجتماعی معینی متحد کند. این قابلیت را باید همه ما کسب کنیم.

حزب حکمتیست ها بر خلاف همه جریانات و احزاب چپ موجود نه فرقه از ما بهتران است و نه محل تشکل

کسانی که کارشان فقط تهییج کردن یکدیگر است. حزب ما سکت سیاسی که تنها با هم وحدت به اصطلاح ایدئولوژیک دارند هم نیست. حزب ما حزب عمل اجتماعی، حزبی که پایش روی زمین و با مسولیت کامل به رویدادهای اجتماعی مینگرد، است. برای ما اسکلت کادرهای حزب آن استخوان بندی محکمی است که باید همه این ها را تضمین کند. حزب حکمتیست ها با اسکلت کادری محکم خود باید به محل تشکل میلیونها انسان آزادبخواهی که پایشان روی زمین است و میخواهند که زندگی دیگر را ایجاد کنند تبدیل شود. مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور حکمت اساسا رو به این "خاصیت" حکمتیست ها دارد. برای کادر کمونیستی که خود را عضو فرقه ای سیاسی میدانند و طبعا با کسانی که هم رنگ خود او هستند، "مشغول" است، یک صدم این مشکلات پیش نخواهد آمد. برای رفقای ما اما پیش آمدن چنین مسایلی امری طبیعی است. مهم این است که آن را بشناسیم و قابلیت خنثی کردن "ضربه" های ناشی از آن را در خود ایجاد کنیم.

بقیه از صفحه ۴

... که هر تجمعمان را به نیرویی متحد و ماندگار در هر کارخانه و محل و محله و شهری تبدیل کنیم. به این ترتیب ما قادر میشویم صف خود را بیش از پیش از کسانی و گروه هایی که اول ماه مه برایشان صرفا یک آکسیون است جدا کنیم. کار ما جنباندن جامعه است و دست خود را درست همه کارگرانی میگذاریم که این را میخواهند. موقعیتی که ما در هر محل در برابر سرمایه و کارفرما داریم را چگونه میخواهیم تغییر بدهیم تا قادر به صف آرایی و جلب هم طبقه ای هایمان در هر

جای دیگری باشیم. سندیکای شرکت واحد از این نظر نمونه خوبی است. ما بدون تشکل و اتحاد و رهبری که ایجاد صف متحد و متشکل کارگران در هر جایی که هست، را هدف خود قرار نداده باشیم قادر به پیشروی برای این اهداف نیستیم. اتحاد اول ماه مه باید مایه ی اتحاد فردای ما باشد. این آرزوی طبقه ماست. اول ماه مه روزی برای تبدیل آن به واقعیت است. هر کجا که هستیم، هر تعداد که هستیم و در هر تجمعی که میرویم، این را سنت را نمایندگی کنیم.

کمیته تشکیلات کل کشور

بهرام مدرسی(دبیر):

bahram-modarresi@freenet.de

اسد گلچینی:

asad.golchini@ukonline.co.uk

مظفر محمدی:

mozafar_mohammadi@yahoo.com

محمود قزوینی:

mahmood@iran-tribune.com

خالد حاج محمدی:

khaledhaji@yahoo.com

متحد شوید! به حکمتیست ها پیوندید! با ما تماس بگیرید!

چگونه میتوان جلو موج جدید حمله به مردم را گرفت؟

مظفر محمدی

زندگی مردم را از تعرض ماموران رژیم مصون خواهد کرد. اگر کاری کنیم که ماموران با حجاب و بی حجاب رژیم جرات حضور در میان مردم را پیدا نکنند و هر کجا سرو کله شان پیدا شد هوشان کنند و فراریشان دهند، شهرهای ما و پارکها و خیابانهای ما از لوٹ وجودشان پاک خواهند شد.

کارهای زیادی میتوان کرد. میتوان یک جنبش عظیم اجتماعی بخصوص متشکل از زنان آزادبخواه و برابری طلب به راه انداخت. جنبش برابری زن و مرد و جنبش دفاع از مدنیت و انسانیت. فکر نکنم کسی بر این باور باشد که رفع این حملات و مزاحمت ها تنها برعهده خود زنان است. اما این حقیقت تلخ را نمیتوان انکار کرد که مذهب و مردسالاری که مکمل یکدیگرند، در طول همه این سالها بی تفاوتی و حتی به درجه ای فرصت طلبی ای را به بخشی ولو کوچک از مردمان جامعه ما تحمیل کرده است. تعرض به زنان در جامعه و در خانواده پا به پای تعرض پلیسی و مذهبی و شرعی رژیم جلو آمده و فضا را بر زنان و دختران جوان تنگ تر کرده است. سکوت جوانان پسر و مردان حاضر در استادیوم آزادی در مقابل ممانعت دولت و پلیسش از حضور دختران و زنان برای ورود به سالن و تماشای مسابقه فوتبال به هیچوجه قابل توجیه نیست. آیا رژیم این [مردانگی] زشت را به جامعه ما قبولانده است؟ آیا ترس از دخالت، این پدیده غیر قابل تصور انفعال و بی تفاوتی مردان و جوانان را توجیه میکند؟ بطور قطع نباید این باشد. این خصلت و خصوصیت جامعه ما نیست. آزادبخواهی و برابری طلبی پدیده ای اجتماعی و عمومی در میان زنان و مردان جامعه ما است. مذهب و مردسالاری این دو پدیده همزاد و

است. اسانلو باید آزاد شود و سندیکای شرکت واحد باید برسمیت شناخته شود و حق تشکل و اعتصاب باید به دولت و کارفرماها تحمیل گردد. این وظیفه تنها برعهده سندیکای شرکت واحد نیست. این وظیفه بر دوش طبقه کارگر و بخصوص کارگران مراکز کلیدی و فعالین و رهبرانشان افتاده است. اگر از همان آغاز کارگران مراکز صنعتی بزرگ به صدا در میامند الان هم اسانلو آزاد بود و هم درب سندیکایشان باز و پر رونق. این کار اگر اتفاق بیفتد به معنای جوابی به تعرض کنونی دولت به حقوق و آزادیهای مردم و بخصوص زنان هم هست. گرفتن یک سنگر راه مجبور کردن دولت به عقب نشینی بیشتر را هموار میکند.

یا هم اکنون در آستانه اول مه، روز کارگر قرار داریم. اگر در این روزها ما شاهد ابراز وجود اجتماعی و حضور گسترده کارگران در صحنه باشیم. اگر اجتماعات بزرگ و مستقل کارگری برپا شوند و پاسخ دندان شکنی به محجوب و خانه کارگزش داده شود. این هم یک تعرض دیگر و شکستن فضای پلیسی و تعرض به مردم است. یا اگر این تعرض بیشرمانه به زنان در اماکن عمومی و پارکها و تفریحگاهها و در خیابانها با پاسخ قاطع زنان و مردان آزادبخواه روبرو شده و حساب ماموران کثیف و بزدل رژیم را کف دستشان بگذارند، جرات تعرض بعدی را از آنان سلب خواهد کرد، محتاطشان کرده و در نهایت از این عمل ننگین پشیمانشان خواهد کرد. اگر جوانان بخصوص در محلات شهرهای بزرگ دستشان را به دست هم بدهند و قلم پای مزدورانی را که به زنان و دختران دست درازی میکنند، بشکنند. عملاً کنترل محله به دست آنها افتاده و این، محل

دولت احمدی نژاد میتواند این سرکوب را تحمیل کرده و به سرانجام برساند و مردم را به خانه بفرستد و یا نمیتواند، جواب در خود ندارد. جواب این سوال روی میز طبقه کارگر و جوانان و دانشجویان و فرهنگیان و روشنفکران و فعالین و کلیه آزادیخواهان جامعه است. روی میز همه ما است. از من بپرسی میگویم پس راندن مردم و جلوکشاندن اجباری روسریها به زنان دختران ما ممکن نیست. جامعه ما را نمیتوان به عقب برگرداند.

اما اگر مردم منتظر و ساکت باشند و یا تمکین کنند، اگر اجازه بدهیم فضای جنگی بر جامعه مستولی شود. آنوقت هر اتفاق بدی ممکن است بیفتد. باید به این فکر بود و کاری کرد که سریعاً جلو این موج جدید حمله به مردم را گرفت.

برای این کار نسخه از پیشی وجود ندارد. اما مجموعه ای از کار و فعالیت و اتحاد و هماهنگی و تعرض متقابل وجود دارد که هر کدام به جای خود میتواند لبه تیز تعرض رژیم را کند کرده و سرانجام آن را سر جای خودش بنشاند.

چند نمونه میآورم. در دوره اخیر رژیم تلاش کرد تا با سرکوب اعتراض کارگران شرکت واحد جنبش کارگری رامهار کرده و کارگران را سر جای خود بنشاند بطوریکه حتی حقوقهای معوقه شان را هم نخواستند. ایستادگی کارگران شرکت واحد و مقاومت دلیرانه شان درس خوبی به این تعرض ضد کارگری داد. ظاهر مساله رانگاه کنی کارگران خواستهایشان را نگرفته اند و رهبر سندیکایشان هنوز در زندان است. اما مبارزه و مقاومت عظیم کارگران درس و تجربه گرانبهایی است برای طبقه کارگر. پرونده این مبارزه هنوز باز

موج جدید حمله به مردم و بخصوص به زنان شروع شده است. فضای جنگی به بهانه تهدیدات امریکا بر جامعه گسترده میشود. چگونه میشود جلو این موج را گرفت؟ بخصوص حمله به بهانه بدحجابی را چگونه میتوان جواب داد؟ آیا رفع این حملات و مزاحمت ها برعهده خود زنان است؟ آیا تشکیک جبهه ای از جناح چپ جامعه ضروری شده است؟ و سوالاتی از این قبیل امروز در میان مردم و بخصوص فعالین و آزادیخواهان جامعه مطرح است. در اینجا میخواهم خلاصه به این مساله بپردازم. قصد من در اینجا تحلیل اوضاع سیاسی نیست. این کار به کرات از جانب حزب حکمتیستها و بخصوص لیدر حزب، کورش مدرسی انجام شده است و من توجه همگان را به این مباحث جلب میکنم.

دوستی میگفت آیا اصلاً موجی وجود دارد؟ آیا این تهدیدات برای رژیم عملی است؟ آیا میتوانند تاریخ را به عقب برگردانند و دستاوردهای مردم را پس بگیرند؟ و بخصوص آیا میتوانند روسریها را جلو بکشند و حجاب را دوباره مد کنند؟ آره این موج وجود دارد. بطور قطع رژیم حملاتی را به جامعه شروع کرده است. طبق معمول هر وقت قافیه تنگ شود اولین گروه اجتماعی که مورد حمله قرار میگیرد زنان هستند. چرا که برابری زن و مرد و آزادیهای مدنی و انسانی با ماهیت و سیاست و موجودیت رژیم اسلامی در تناقض و تعارض قرار گرفته است. بنا بر این در یک کلام تعرض به آزادیهای سیاسی و مدنی و انسانی شروع شده است. رژیم از تهدیدات و تبلیغات جنگی امریکا استفاده کرده است تا فضای جنگی در جامعه به وجود آورده و آن را بهانه سرکوبهایش قرار دهد. این که

مذموم و حاکمیت اسلامی هیچگاه مورد پذیرش نبوده است. میتوان بک تحرک روشنفکری برای دفاع از مدنیت و آزادی و برابری در دانشگاهها و در میان فرهنگیان و مردم و همه انسانهای سکولار و ضد مردسالاری بوجود آورد. میتوان صداهای اعتراض هماهنگ و متحدی از همه گوشه و زوایای جامعه از کارخانه و دانشگاه و مدارس و ادارات و محلات و در میان اقشار گوناگون اجتماعی بلند شوند. میتوان و باید از آزادی و مدنیت و انسانیت دفاع کرد و نگذاشت هیچ دست کثیفی به روی این آزادی بلند شود. نگذاشت حرمت و کرامت زنان و دختران و جوانان جلو چشمان جامعه پایمال شود. کارهای زیادی میتوان کرد. در یک کلام، باید دخالت کرد. با صدا، با قلم، با اعتصاب کارگری، با اعتراض و اجتماع و حضور در همه جا، با کنترل محلات، با شکستن هر دستی که به روی زنان و دختران بلند میشود، با تعرض متقابل به هر وسیله و شیوه ممکن میتوان و باید جلو این

موج جدید حمله به مردم را گرفت. و از این راهها است که فضای جنگی شکسته میشود و جلو تهدیدات دولت و حمله به آزادیهای مدنی و اجتماعی و تعرض به زنان و توهین به انسان گرفته میشود. و از این راهها است به تهدیدات امریکا و جنگ طلبیش جواب دندان شکن داده میشود. اگر مردم در میدان باشند، مردمی که به جنگ و قلدرد مآبی امریکا و به دندان تیز کردن ناسیونالیستهای وطنی و قومپرستها و دارو دسته های باند سیاهی اسلامی و فرقه های مذهبی، نه میگویند. آنوقت تهدیدات جنگی امریکا پوچ است. آنوقت جنگی کردن فضای جامعه از طرف دولت احمدی نژاد پوچ است. با مبارزه برای آزادی و برابری هم میتوان امریکا را سر جایش نشاند و هم تدارک سرنگونی رژیم ضد انسانی را دید. میتوان و باید جلو امواج تهدیدات جنگی امریکا و فشار و سرکوب پلیسی دولت و فضای جنگیش را گرفت. این کار دست همه ما را

میبوسد. موفقیت در سازمان دادن این تعرض متقابل در گرو دخالت ما است. دخالت همه ما. دخالت هر انسانی اعم از کارگر و دانشجو و فرهنگی و سرباز و اعم از زن و مرد و پیر و جوان و همه انسانهایی که از توهین به آزادیها و حرمت انسانی و از دخالت در زندگی خصوصیشان بیزار و متنفرند. باید دخالت کرد. باید به جای فضای جنگی و خفقان و سرکوب، فضای آزادی و انسانیت و مدنیت و برابری را در جامعه دمید. باید دخالت کرد. و باید دخالت را سازمان داد. مبارزه فردی کارساز نیست. دخالت فردی کافی نیست. باید این دخالتها را متحد و متشکل کرد و سازمان داد. این کار حکمتیستها است. اگر در استادبوم آزادی چند حکمتیست حضور داشتند و با صدای بلند فریاد میزدند که بگذارید دختران و زنان به سالن بیایند، شکی نیست موجی از سمپاتی و حمایت از این خواست تمام سالن را فرا میگرفت و درب استادبوم را میشکست و به روی زنان باز

میکرد. این یک جور سازماندهی اعتراض است. این کار را در کارخانه و دانشگاه و محلات میتوان انجام داد. سازماندهی کنترل محلات از جانب جوانان آزادیخواه دست حکمتیستها را میبوسد. راه اندازی جنبشی به حمایت از آزادی اسانلو و سندیکای شرکت واحد دست کارگران سوسیالیست و رادیکال را میبوسد. راه اندازی یک جنبش اعتراضی برای دفاع از آزادی و مدنیت و کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم و بخصوص زنان و دختران کار فعالین و آزادیخواهان جامعه ما است. در یک کلام کمونیست ها و حکمتیست ها میتوانند و باید محرک و سازمانده این فعل و انفعالات اجتماعی و ستون فقرات یک جنبش عظیم و همه جانبه اعتراضی در کارخانه و دانشگاه و محله و در میان اقشار گوناگون اجتماعی باشند. آیا تشکیل جبهه ای از جناح چپ جامعه ضروری شده است؟ اجازه بدهید جواب این سوال را به شماره بعدی موکول کنیم.

نقش اول ماه مه در جامعه چیست؟

این سوالی است که شاید همه دست اندرکاران مراسم های کارگران در این روز در برابر خود قرار بدهند. جوابهای مختلفی میتوان شنید. موقعیتی که صف متحد کارگران در هر شهر و محل کاری که بعد از اول ماه مه بدست میاورند(تازه اگر اجازه بیابند که مراسمی برگزار کنند) را میتوان ملاک قرار داد. مانع ها برای این کار یکی دو تا نیست. از خانه کارگر مزدور و شوراهای اسلامیش گرفته تا فعالینی از خود کارگران که با هر نیتی که داشته باشند، دنبال تفرقه افکنی و یا بردن کارگران به درگاه فرماندار و مراسم اداره کار

و ... است و یا مایه ای برای رونق دادن به گروه ها و جمع هایی میشود که بر این روند تأثیری ندارند و خر خود را میرانند. در نتیجه همه اینها میتواند به اغتشاشات و همپنطور برداشتن تمرکز روی اینکه بعد از اول ماه مه صف ما چه وضعیتی دارد و آیا توانسته ایم قدمی خوب برای هم صدا شدن مزد بگیران در برابر سرمایه دارن و قانونهایشان برداریم منجر میشود. بدون شک همه تلاش ها و ایجاد اتحاد و هم جیتی برای مراسم های اول ماه مه مهم بوده اند و همه توانسته است ابراز وجود طبقه کارگر و

فعالینش در اول ماه مه را تضمین کند. باید مراسم ها و فعالیتها برای اول ماه مه بتواند این قابلیت را پیدا کند که کارگران را در محل کار معینی در کارخانه ای، در منطقه و شهری متحد کند. صفی قدرتمند از آنها ایجاد کند که در فردای اول ماه مه چهره کارخانه و چهره محلهای کارگری و توقع کارگران را تغییر داده باشد. اول ماه مه علاوه بر همه خاصیت های طبقاتی و همبستگی جهانی و جشن و ابراز نفرت از چنگ و ... باید بتواند این امید بهر اندازه کوچک یا بزرگ، به طبقه کارگر به کار و زندگی اش و به اتحاد و تشکلهش برای

زندگی بهتر را بدهد. تامین شعار های ما در تصمیم های کارگران و در قطعنامه هایشان کافی نیست. هر اندازه اول ماه مه ها رنگین و با شعار های رادیکال و انسانی میتواند فضای اختناق و استبداد را بدرد، اما باید این امکان و قابلیت را داشته باشد که در ذهن هر شرکت کننده ای، در ذهن هر کسی که در معرض تبلیغات کارگران برای مراسم و جشنهای اول ماه مه قرار میگیرد و در ذهن هر فعال و سازمانده این فعالیتها، این را منعکس کند که ما کارگران تصمیم گرفته ایم ...